

### خاور میانه،

### معضل پیچیده جهان

### سرمایه داری

منطقه خاور میانه به یک معضل بزرگ و لاینحل جهان سرمایه داری تبدیل شده است. تضادهای انباشت شده در این منطقه، از هر سو سر باز می‌کنند. تلاش‌های متعدد قدرت‌های بزرگ امپریالیست جهان سرمایه داری برای مهار تضادها و بحران‌های این منطقه نه تنها کارساز نبوده است، بلکه بالعکس تضادها را تشدید و دامنه بحران‌های آن را گسترش داده‌اند.

انفجار چندین بمب در قطارهای مسافری بری اسپانیا، توسط تروریست‌های اسلامگرا، صحنه درگیری را از خاور میانه به قلب اروپا کشانده است. وحشی‌گری امپریالیستی مابه‌ازاء خود را در وحشی‌گری اسلامگرایان یافته است. اکنون دیگر تنها قدرت‌های بزرگ جهان نیستند که دستگاه نظامی‌شان را برای کشتار توده‌های مردم زحمتکش و بی‌دفاع خاور میانه از آمریکا و اروپا به سوی این منطقه گسیل می‌دارند، بلکه اسلامگرایان نیز مردم غیر نظامی و بی‌دفاع اروپا را که در تظاهرات‌های میلیونی دو سال گذشته نشان داده‌اند، مخالف سیاست‌های جنگ طلبانه و توسعه طلبانه طبقه حاکم کشور خود و تمام قدرت‌های امپریالیستی هستند، بی‌رحمانه کشتار می‌کنند. در پی اقدام تروریستی اسلامگرایان در اسپانیا، ترس و وحشت اروپا و آمریکا را فراگرفته است. قدرتمندترین دولت‌های جهان

در صفحه ۲

### مبارزه برای

### افزایش دستمزدها ادامه خواهد یافت

حداقل دستمزد برپایه سید هزینه مُصر است، اما وقتی که از سوی خواجه نوری معاون تنظیم روابط کار وزارت کار اعلام گردید حداقل دستمزد کارگران ۱۰۶۶۰۰ تومان تعیین شده است و ادعا نمود رقم افزایش دستمزد، بیش از نرخ تورم است، آقای محبوب (وشرکاء ایشان) نیز طبق معمول نه فقط به این تصمیم رضایت داد و آن را پذیرفت، بلکه با ایراد سخنان مشابهی، به تقدیر از

در صفحه ۵

بعد از رد و بدل شدن چند دور بحث و جدل میان نمایندگان کارفرما، دولت و به اصطلاح نمایندگان کارگران، دو سه روز مانده به پایان سال ۸۲، شورای عالی کار در آخرین اجلاس خود، حداقل دستمزد کارگران را برای سال ۸۳ تعیین کرد. در حالی که به اصطلاح نمایندگان کارگر (که در واقع همان سران شورای اسلامی و خانه کارگر هستند) بر مبنای سید هزینه، رقم ۲۰۸ هزار تومان را پیشنهاد کرده بودند و علی‌رضا محبوب دبیر کل خانه کارگر ادعا می‌کرد در تعیین

### زنان فلسطینی گروگان خشونت نظامی



صفحه ۴

### مبارزه طبقاتی و رهائی زن (۳۸)

در بریتانیا، روند آرام صنعتی شدن، نخست به گسترش تشکل در میان کارگران ماهر انجامید که حیطه انحصاری آنها محسوب می‌گردید. این روند بر خلاف آلمان بود که در آن جا، صنعتی شدن شتابان، موجب رشد اتحادیه‌های عمومی شد که تمام کارگران زن و مرد، ماهر و غیرماهر را در بر می‌گرفتند. در فاصله سال‌های ۱۸۹۱ تا ۱۹۱۰، عضویت در اتحادیه‌های کارگری بریتانیا از ۱۱۰۹۰۰۰ به ۲۵۶۵۰۰۰ نفر افزایش یافت و ۲/۵ برابر شد. در دوره مشابه، در اتحادیه‌های کارگری آزاد آلمان، تعداد اعضا از ۲۷۸۰۰۰ به ۲۰۱۷۰۰۰ افزایش یافت، یعنی ۷ برابر شد (pelling - تاریخ جنبش اتحادیه‌ای در بریتانیا - لندن ۱۹۶۳ - صفحه ۲۶۲).

در صفحه ۸

### در این شماره

- ۶ فتوای دوباره در منع اعتصاب
- ۳ اخباری از ایران
- ۴ اخبار کارگری جهان

## خاور میانه، معضل پیچیده جهان سرمایه داری

سرمایه داری با آن همه توان نظامی، پلیسی و امنیتی، خود را عاجز و ناتوان می بیند. اجلاس های پی در پی سران این دولت ها و دستگاههای امنیتی شان چاره ساز نبوده و نیست. معضل این است که تروریست اسلامگرا، قرارگاه و کشور ویژه ای ندارد که بشود دستگیر و یا نابودش کرد، معذانه فقط در آسیا و آفریقا بلکه در اروپا و حتا آمریکا حضور دارد. نکته مهم تر اما این است که گروههای پان اسلامیت و بنیادگرا به راحتی می توانند از میان انسان های فقیر، گرسنه و نا آگاه که محصولات میلیونی نظام سرمایه داری، سال های متمادی سلطه ستمگرانه امپریالیسم و اختناق و سرکوب دیکتاتوری های عریان هستند، سربازگیری کنند. پس واضح است که عجز و ناتوانی بزرگترین قدرت های جهان سرمایه داری در برابر پدیده تروریسم اسلامی از کجا منشاء می گیرد. اما مسئله فقط این نیست که آنها راه حلی برای آن ندارند، بلکه ذات سیاست های آنها ایجاب می کند که بنیادگرایان اسلامی و همراه با آن تروریسم اسلامی را تقویت کنند.

سال های متمادی ست که رژیم نژادپرست به نام اسرائیل، مردم فلسطین را از حق حیات محروم نموده است، سرزمینشان را اشغال و آنها را آواره کرده است. روزمره این مردم ستمدیده را سرکوب می کند و دستگیر می نماید، به زندان می اندازد، ترور و کشتارشان می کند. حتا اردوگاه های آوارگان را با توپ و تانک و بمباران با خاک یکسان می کند. هم اکنون یک فاشیست نژاد پرست در رأس دولت اسرائیل به نام شارون، وحشیانه ترین سرکوب را علیه مردم فلسطین اعمال می کند، و این رژیم مورد حمایت همه جانبه قدرت های امپریالیست جهان به ویژه امپریالیسم آمریکاست. بدیهی ست که در چنین شرایطی بنیادگرایان اسلامی که از حمایت ها و امکانات مادی و تسلیحاتی دولت های مذهبی منطقه نظیر جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی برخوردارند در جنبش خلق فلسطین رشد کنند. در تعداد دیگری از کشورها نه فقط در خاورمیانه بلکه در آسیا و حتا آفریقا نیز سیاست های قدرت های امپریالیست جهان بنیادگرایی اسلامی را در هر گام تقویت می کنند. امپریالیسم نه فقط راه حلی بر تضادها و بحران های خاور میانه ندارد، بلکه بنا به ماهیت خود می باید پیوسته این تضادها را

شده اند. روحیه نظامیان آمریکایی به حدی وخیم است که در سه، چهار ماه اخیر تعداد کسانی که خودکشی کرده اند به یکباره چند برابر شده و اکنون از دهها خودکشی سخن می گویند. چیزی به نام امنیت نه برای مردم عراق و نه سربازان اشغالگر وجود ندارد.

در چنین کشوری، کسی عجلتا قادر به حکومت کردن نیست. امپریالیسم آمریکا که در محصه قرار گرفته است در تلاش است که هر طور شده، به ظاهر قضیه، سروسامانی بدهد و به دولت تحت الحمایه خود شکلی رسمی و قانونی بخشد. اما لشکر کثی نظامی آمریکا به عراق و تلاش برای پایدار ساختن سلطه خود بر این کشور چنان تضادهایی را در این کشور پدید آورده است که باید گفت آنچه که اکنون هست، تنها پیش پرده نمایش است. آمریکا عراق را برای یک جنگ داخلی آماده کرده است. با این تشدید تضادهایی که امپریالیسم آمریکا مسبب آن است، آینده عراق با درگیری های مذهبی، قومی و ملی همراه خواهد بود. همین مسئله به نحوی در افغانستان نیز رخ می دهد. در اینجا نیز چندین هزار نیروی جدید ناتو کفایت نکرد و آمریکا در تدارک گسیل چند هزار نیروی دیگر است. این در حالی ست که جنگ و درگیری به مناطقی از پاکستان گسترش یافته است.

مسئله فلسطین و اسرائیل نیز نه تنها لاینحل مانده است بلکه با سیاست های کابینه شارون پیچیده تر شده است. تنها اشاره به همین فاکت ها کافی ست تا ببینیم امپریالیسم نه تنها هیچ راه حلی برای حل تضادها و بحران های خاور میانه نداشته و ندارد بلکه بالعکس با هر گامی که در این منطقه برداشته و بر می دارد، این تضادها را تشدید و بحران را عمیق تر می کند. لذا چشم اندازی که اوضاع سیاسی کنونی منطقه ارائه می دهد، تلاطمات سیاسی شدیدتر در این منطقه است. برای توده های کارگر و زحمتکش مردم ایران هنوز این فرصت هست که به شیوه ای انقلابی و مختص خود، مسائل جامعه ایران را حل کنند و طبیعتاً بر جوامع پیرامونی خود تأثیر مثبت بگذارند، اما این نیز واقعیتی ست که برای مدتی طولانی نمی تواند از تأثیرات منفی اوضاع سیاسی جوامع پیرامون خود برکنار باشند.

### کمک مالی رسیده

کانادا - اتاوا رفیق جهان ۱۰۰ دلار

تشدید کند. به واقعیت های موجود در عراق نگاه کنیم. امروز دیگر همه می دانند که لشکر کثی امپریالیسم آمریکا به عراق و اشغال نظامی این کشور، هیچ ربطی نه به مسئله ۱۱ سپتامبر و القاعده و طالبان داشت و نه سلاح کشتار دستجمعی و دیکتاتوری و دمکراسی. بلکه برنامه ای از پیش تعیین شده بود و در اولویت نخست بوش برای اشغال نظامی برخی کشورهای منطقه به منظور کسب سلطه انحصاری بر بازارها و نفت منطقه خاور میانه، قرار داشت. اگر کسی تاکنون در این مورد شک و شبهه ای هم داشت، اکنون قاعدتا می باید افشاگری جناح های رقیب هیئت حاکمه آمریکا علیه یکدیگر در جریان مبارزات انتخاباتی اخیر و انتشار کتاب ریچار کلاک، عضو شورای امنیت عالی و مشاور پیشین بوش در مبارزه با تروریسم و اظهارات بعدی وی، حقیقت بر همگان روشن شده باشد.

مستثنا از این که سیاستمداران و استراتژیست های انحصارات آمریکایی برای پیشبرد سیاست خود در زمینه سلطه انحصاری بر منطقه خاور میانه چگونه برنامه ریزی کرده بودند و در مخیله شان چگونه فکر می کردند، این واقعیت، پیشاپیش روشن بود که نه تنها اشغال نظامی یک کشور، و انکس شدید مردم را نسبت به اشغالگران در پی خواهد داشت بلکه در کشوری مثل عراق منجر به تقویت بنیادگرایان اسلامی طرفدار جمهوری اسلامی ایران خواهد شد و تضادهای مذهبی، قومی و ملی را نیز تشدید خواهد کرد.

روند تحول اوضاع در افغانستان یک سال پس از سرنگونی طالبان، نشان می داد که اگر قدرت جمعی امپریالیست ها پس از سرنگونی یک رژیم به غایت منفور و ارتجاعی، نتوانسته است، کمترین ثباتی در این کشور پدید آورد، در عراق آن هم با اختلافات شدیدی که در میان قدرت های امپریالیست پدید آمد، بدیهی بود، که چنین ثباتی مطلقاً دست نیافتنی ست.

ارتش آمریکا و انگلیس ظاهراً پیروز شده اند و کشور عراق را به اشغال نظامی خود در آورده اند. اما این پیروزی ظاهر قضیه است. آمریکا حتا از نظر نظامی نیز در عراق با بن بست جدی روبروست. در همین یک سالی که از اشغال عراق می گذرد، حداقل ۵۰۰ نظامی آمریکایی به قتل رسیده اند و صدها مصدوم به آمریکا منتقل

جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

## اخباری از ایران

### □ کارگران لوله سازی، جاده را بستند

کارگران کارخانه لوله سازی خوزستان، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و پاداش عیدی، روز چهارشنبه ۲۷ اسفند، در محل کارخانه دست به تجمع اعتراضی زدند. در ادامه این اقدام اعتراضی، کارگران جاده اهواز- خرمشهر را از هر دو طرف مسدود ساختند.

شایان ذکر است که بیشتر از هشت ماه است که حقوق کارگران پرداخت نشده است. این در حالیست که «کمیتة بحران» مبلغ ۵۰۰ میلیون تومان جهت پرداخت حقوق کارگران تصویب نموده و مدیر عامل کارخانه نیز پس از دریافت آن، تصمیم داشت این مبلغ را صرف هزینه های دیگری بنماید. مشکلات کارگران این کارخانه، طی چند سال اخیر دایما رو به افزایش بوده است. از مرداد ماه سال ۸۲ که این واحد به بخش خصوصی واگذار گردید، بزمشکلات کارگران و نابسامانی های این واحد، به طور چشم گیری افزوده شده است. آب شرب و برق کارخانه، به مدت چند هفته قطع شده است. کارگران لوله سازی اهواز با این اقدامات اعتراضی خود، خواستار پرداخت فوری مطالبات و رسیدگی به مشکلات خود شدند. سرانجام قرار شد، تمام مطالبات کارگران پرداخت شود.

### □ تظاهرات کارگران در کاشان

تعداد زیادی از کارگران ریسندهی و بافندگی کاشان همراه با اعضاء خانواده های خویش دست به اعتراض زدند و روز ۲۸ اسفند ۸۲ با تجمع و تظاهرات در خیابان های شهر، خواستار پرداخت عیدی و حقوق های معوقه خود شدند. شماری از کارگران نیز که در زمره کارگران اخراجی هستند، نسبت به اخراج خویش اعتراض نموده و خواستار بازگشت به کار شدند. بیشتر از ده ماه است که دستمزد کارگران پرداخت نشده است. خبرها حاکی از آن است که مزدوران رژیم و نیروهای ضد شورش، کارگران معترض را مورد حمله و ضرب و شتم قرار داده اند.

### □ اعتصاب صیادان انزلی

صیادان زحمتکش گیلکا در گیلان برای چندمین بار دست به اعتراض زدند و روز سه شنبه ۲۶ اسفند با تجمع در محل اداره کل شیلات در بندر انزلی، خواستار پرداخت خسارات تعیین شده توسط دولت شدند. آنان اعلام کردند تا زمانی که خسارات تعیین شده

پرداخت نشود، به اعتصاب خود ادامه خواهند داد.

### □ معلمان در تدارک

#### اعتصابات سراسری دیگر

برمبنای خبرهای انتشار یافته، معلمان کشور در صدد سازماندهی اعتصابات سراسری دیگری هستند. چنانچه رژیم همچنان از برآورده ساختن مطالبات این قشر زحمتکش خودداری کند، آنان در روزهای ۱۳ الی ۱۷ اردیبهشت به مدت یک هفته دست به اعتصاب و اعتراض خواهند زد.

### □ چند خبر کوتاه

بیش از ۴ ماه است حقوق کارگران نساجی کردستان پرداخت نشده است. این کارخانه که متعلق به بانک صنعت و معدن بود، پس از واگذاری به بخش خصوصی، عملاً تعطیل شده و ۱۵۰ کارگر آن بلا تکلیف مانده اند.

در روزهای آخر اسفند ۸۲، بیش از ۸۰۰ تن از کارگران سد کارون ۳ بی آن که حقوق و مطالبات آنان به طور کامل پرداخت شود، از کار اخراج شدند. اخراج کارگران در حالی صورت می گیرد که این کارگران از ۵ سال پیش فعالیت خود را در این بخش آغاز کرده اند.

بنا به خبرهای انتشار یافته، قرار است شمار اخراج شدگان بر ۱۵۰۰ کارگر بالغ شود. کارگران نسبت به این اقدامات معترضند و خواستار احقاق حقوق خویش می باشند.

جمع زیادی از دانشجویان، در شب چهارشنبه سوری، با تجمع در برابر کوی دانشگاه در خیابان امیر آباد، همراه با شمار زیادی از مردم و جوانان محل، مراسم چهارشنبه سوری را به یک اجتماع اعتراضی علیه حکومت تبدیل کردند. این تجمع اعتراضی که با شعارهایی علیه حکومت و سران آن همراه بود، به درگیری میان مردم و نیروهای سرکوب و بسیجی کشیده شد که یک تن بسیجی مجروح و توسط نیروهای انتظامی به بیمارستان منتقل گردید.

## بهار

دیرزمانی پیش از آنکه  
به نفت و آهن و آمونیاک دست یابیم  
هر سال

در زمانی معین، درختان سبز می شدند.  
همه به یاد می آوریم  
روزهای بلندتر شده،  
آسمان روشن تر،

و دگرگونی هوا را

که نوید بهار می دادند.  
و نیز در کتاب ها می خوانیم  
که در این فصل فرخنده ی سال،  
دیری ست که دیگر

در شهرهای ما

دسته های پرندگان مهاجر دیده نشده است.  
باز، مردمی که در قطارها نشسته اند،  
زودتر از دیگران فرارسیدن بهار را در می یابند.

دشت های هموار، به همان  
آشکاری قدیم، بهار را نشان می دهند.  
از فراسوی بلندی های بلند  
چنین به چشم می آید که توفانی درگذر است  
که فقط

آنتن های ما را لمس می کند.

برتولت برشت

## اخبار کارگری جهان

\* اعتراض جهانی

به حضور نظامی در عراق



در دومین ساروز تجاوز نظامی آمریکا و متحدینش به عراق روز ۲۰ مارس در صدها شهر جهان تظاهرات هابی علیه حضور نظامی امپریالیستها در عراق برگزار شد. در ایتالیا، انگلستان و اسپانیا که بزرگترین تظاهراتها در آنجا برگزار شد، تظاهرکنندگان خواهان خروج فوری از عراق شدند. همچنین اعتراض به اطلاعات غلطی که دولت های آمریکا و انگلیس برای زمینه سازی تجاوز نظامی خود در رسانه های عمومی منتشر کرده بودند، یکی دیگر از موارد اعتراض تظاهرکنندگان بود. در لندن تظاهرکنندگان شعار می دادند: "دروغ کافی ست، حقیقا را بگوئید"

\* اعتصاب عمومی در ایتالیا

روز ۲۶ مارس در ۶۰ شهر ایتالیا به دعوت اتحادیه های کارگری، یک اعتصاب عمومی ۴ ساعته در اعتراض به محدود کردن مزایا و بیمه بازنشستگی و افزایش سن بازنشستگی برگزار شد. در جریان این اعتصاب عمومی، بخش خدمات (پست، حمل و نقل، شهرداری) دست از کار کشیدند.

\* پناهجویان، زنان،

بازماندگان جنگ ها و نسل

کشی ها، در آستانه اخراج از هلند

آتش جنگ و تجاوز نظامی در بسیاری از مناطق جهان شعله می کشد و دهها هزار نفر را به کام مرگ می کشاند. میلیون ها نفر در سراسر جهان در اثر این درگیری های نظامی خانه و کاشانه خود را از دست داده و راهی کشورهای دیگر می شوند.

بسیاری از این افراد زنانی هستند که قربانی جنگ و تجاوز و خشونت اند. با این وجود کشورهای اروپایی که از سال ها پیش با اعمال کلیه فشارهای حقوقی و اقتصادی، درهای خود را به روی پناهجویان بسته اند، طی ماههای اخیر به

### زنان فلسطینی

#### گروگان خشونت نظامی

طی هفته اول و دوم ماه مارس که مصادف است با برگزاری روز جهانی زن، کمیته زنان اسرائیلی فلسطینی طرفدار صلح با برگزاری گردهم آیی ها و تجمعات متعدد ضمن اعتراض علیه خشونت نظامی دولت اسرائیل به استقبال روز زن رفتند.

در این مراسم که دو هفته ادامه داشت، صدها زن فلسطینی نسبت به جنگ و کشتار و خشونت دولتی به اعتراض برخاستند. آنها همچنین با برگزاری یک نمایش سمبلیک، اعتراضشان را نسبت به ساخت دیوار حایل نشان دادند. در قطعنامه پایانی، برگزار کنندگان این مراسم از جهانیان خواسته اند نسبت به خشونت بی وقفه ای که علیه فلسطینیان، زنان و کودکان می شود، چشم خود را نبندند. در همین قطعنامه اشاره شده است که بمب و آتش و خون، زندگی روزمره زنان و مردان منطقه را برهم زده و زنان گروگان این خشونت اند.

طور قاطع و صرح تری نسبت به گذشته به اخراج پناهجویان دست زده اند.

در هلند بسیاری از پناهجویانی که سالهاست در کمپ های پناهجویی به سر می برند، در آستانه استرداد هستند. حدود ۲۶ هزار تن از پناهجویان طی ماههای آینده به کشورهای مبدأ بازگشت داده می شوند.

در همین رابطه بیش از ۴۰۰ سازمان و گروه و حزب و نهاد اجتماعی و فرهنگی در هلند در اعتراض به این سیاست های غیر انسانی روز ۱۰ آوریل دست به تظاهرات و تجمع در آمستردام خواهند زد.

در برابر این سیاست دولت هلند، حتا سازمان عفو بین الملل نیز از خود عکس العمل نشان داده و با صدور یک اطلاعیه، ضمن حمایت از این قربانیان، یادآور شده است که پناهجویان به ویژه زنان قربانیان جنگ و تجاوزند و هم اکنون در آستانه اخراج قرار دارند و باید از استرداد آنها جلوگیری شود.

در شماره ۴۲۵ نشریه کار در صفحه بندی مقاله "در هائیتی چه می گذرد؟" جایجایی صورت گرفته که بدین وسیله از خوانندگان نشریه پوزش می طلبیم. خوانندگان نشریه کار می توانند با مراجعه به سایت سازمان، بخش فونت فارسی به طور کامل به این مقاله دسترسی پیدا کنند.

<http://www.fedai-an-minority.org>

نشانی ما بر روی اینترنت :

زنده باد سوسیالیسم

## مبارزه برای افزایش دستمزدها ادامه خواهد یافت

دستمزد کارگران اضافه شود، به نحوی که کل دستمزد با معیشت کارگری لااقل همخوانی داشته باشد، "یکباره" به بازار اقتصادی "شوک" وارد می شود؟!

از این ها گذشته، اگر پذیرفته شده است که دستمزدها پائین تر از معیشت کارگری است، دولت می تواند برای جلوگیری از وارد شدن "شوک" به بازار اقتصادی، دستمزدها را نه "یکباره"، که چند بار در سال اضافه کند. شما هر ۴ یا هر ۶ ماه یکبار، دستمزد کارگران را اضافه کنید، تا هم از وارد شدن شوک به بازار اقتصادی جلوگیری شود، هم دستمزدها سریع تر به سطح معیشت کارگری برسد!

در هر حال روشن است که دستمزدهای کارگری با هزینه ها و نیازهای واقعی کارگران، مطلقاً خوانایی ندارد. صرف نظر از حدود ۶ میلیون کارگر بیکار که هیچگونه دستمزدی نمی گیرند و منبع درآمدی ندارند، اگر این واقعیت را در نظر بگیریم که این میزان ناچیز افزایش دستمزد، فقط شامل حال اقلیت بسیار محدودی از کارگران می شود و کارگران کارگاههای کوچک خارج از شمول قانون کار که بیش از ۹۰ درصد کارگران را تشکیل می دهند، مشمول این افزایش دستمزد نمی شوند و اگر این موضوع را نیز در نظر بگیریم که امروز بخش بزرگی از کارگران کارگاههای بزرگ نیز در برخی استان ها حتی تا ۷۵ درصد کارگران با قراردادهای موقت کار می کنند که قانون کار و در نتیجه افزایش دستمزد، شامل آنها نیز نمی شود، بنابراین این مسئله از روز هم روشن تر است که مبارزات کارگران برای احقاق حقوق خود و برای افزایش دستمزدها ادامه خواهد یافت.

۳۵ درصد هم فرض کنیم، باز هم میزان افزایش دستمزد، در مقایسه با رشد نرخ تورم بسیار پائین تر و کمتر است.

در حالی که برپایه آمار و ارقام ارائه شده توسط روزنامه های رژیم، ۲۵۰ هزار تومان درآمد ماهانه خط فقر تعیین شده است، در حالی که طبق اعتراف برخی از حتما همکاران همین آقای محبوب، ۸۰ درصد دستمزد کارگران را اجاره خانه می بلعد، روشن است که ۱۰۶۶۰۰ تومان دستمزد ماهانه، به هیچ عنوان جواب گوی نیازهای معیشتی کارگران نیست.

البته که سرمایه داران، دولت و سران رژیم همه این مسئله را می دانند. همین آقای خواجه نوری معاون وزیر کار هم به این موضوع که دستمزدها برابر معیشت کارگری نیست، اذعان و اعتراف نموده و وعده داده که این برابری در چهار سال آینده تامین شود. خواجه نوری می گوید "از آنجا که افزایش یکباره دستمزد کارگران جهت نزدیک ساختن مزد و معیشت موجب وارد آوردن شوک به بازار اقتصاد می شد، از این پس طی چهار سال آینده بقیه اضافات تا رسیدن به برابری مزد و معیشت اعمال می شود (ایلنا\_ ۲۶/ ۱۲/ ۸۲/ تاکید از ماست)

آقای معاون وزیر البته توضیح نداد که چگونه است که در این مملکت هزار و یک اتفاق می افتند، کسی به یاد وارد آمدن شوک به بازار اقتصادی نمی افتد؟! قیمت برخی کالاها به یکباره تا صد درصد اضافه می شود، شوکی به بازار اقتصادی وارد نمی شود، مبالغ کلانی اسکناس های بدون پشتوانه به یکباره چاپ و وارد بازار می شود، شوکی به بازار اقتصادی وارد نمی شود! فلان تاجر و سرمایه دار، کمیت زیادی پارچه و کفش و امثال آن را از خارج به یک باره وارد بازار داخلی می کند، ایشان را به یاد وارد آمدن شوک به بازار اقتصادی نمی اندازد، اما همین که قرار است مبلغ ناچیزی به

دولت نیز پرداخت. آقای محبوب چنین مطرح کرد که "در گفتگوهای حداقل دستمزد، نماینده کارگر بر اعمال سبب هزینه و نماینده کارفرما، بر تورم تاکید داشتند که دولت راه میانه را پیشنهاد کرد و این عکس العمل دولت قابل تقدیر است"!

البته که تقدیر یک کارگزار رژیم، از دولت، نه جدید است و نه تعجبی را برمی انگیزد. در عین حال تراشیدن یک نقش میانجی و میانه هم، برای دولتی که خود بزرگترین سرمایه دار و کارفرماست، تلاش عبث و بیهوده ای است که هیچکس آن را باور ندارد. اما این که دستمزدها بیش از نرخ تورم افزایش یافته باشد، این یک دورخ محض است. اولاً بانک مرکزی تا پایان سال ۸۲، هنوز رقم دقیق نرخ تورم را اعلام نکرده بود. بانک مرکزی در پاسخ به سئوالات خبرگزاری پارس، نرخ تورم مربوط به یازده ماه سال ۸۲ را رقمی حدود ۱۶ درصد (۱۵/۹ درصد) اعلام کرده بود و به همین خبرگزاری اعلام شده بود که نرخ دقیق تورم سال ۸۲ در اواسط فروردین ۸۳ اعلام خواهد شد. دوماً همه می دانند که رقم سازی های رژیم در مورد نرخ تورم، با واقعیات موجود همخوانی ندارد و نرخ تورم همواره بسیار بالاتر از آن چیزی است که هر ساله توسط بانک مرکزی اعلام می شود.

وقتی که از اول سال ۸۲، قیمت بنزین صد درصد افزایش یافته است، وقتی که بهاء سایر مواد سوختی، خدمات دولتی، حبوبات، هزینه مسکن و برخی دیگر از مایحتاج عمومی از ۲۵ تا ۳۵ درصد افزایش یافته است، وقتی که نقدینگی که قرار بود در حد ۱۵ درصد باقی بماند، بنا به گزارش خبرگزاری پارس، تا ۳۰ درصد افزایش یافته است، این موضوع به خودی خود روشن است که نرخ تورم بسیار بیشتر از رقم ساختگی اعلام شده توسط بانک مرکزی می باشد. چنان چه نرخ تورم را ولو با اغماض، رقمی حدود ۳۰ تا

با کمک های مالی خود

سازمان را

یاری رسانید

کمیته های کارخانه را در هر کارخانه و کارگاه ایجاد کنیم

## فتوای دوباره در منع اعتصاب

گرفتن حق خود، در انتظار صدور اجازه ننشسته بودند و به حکم شرعی و فتوای خمینی مرتجع که در سلسله مراتب نظام اسلامی چند سرگردن از رهبر فعلی حکومت اسلامی بالاتر بود وقعی نگذاشتند، از روز هم روشن تر است که برای صدور مجدد آن توسط خامنه ای نیز پیشیزی ارزش قائل نخواهند شد. کما این که درست در همان لحظاتی که آقای ولی فقیه مشغول رونویسی فتوای خمینی در زمینه منع اعتصاب بود، بسیاری از کارگران در حال اعتصاب بودند.

واقعی آن است که اعتصابات وسیع و گسترش یابنده کارگران، اعتصابات عمومی معلمان، اعتصابات متعدد پرستاران و دانشجویان و نیز اعتراضات و تظاهرات خیابانی و شورش های توده ای در شهرهای مختلف ایران که موجودیت جمهوری اسلامی را اشکارا زیر سؤال برده است، سران رژیم را نیز به شدت نگران و بیمناک ساخته است.

فتوای دوباره در منع اعتصاب و "هرگونه عملی که موجب تضعیف نظام مقدس اسلامی" شود، تلاشی ست برای پاسخگویی به این شرایط و جلوگیری از روند رو به افزایش اعتصابات و اعتلاء مبارزات توده ای. تجربه اما عقیم بودن و بی ثمر بودن این گونه ترفندها و این تلاش و پاسخ را به ثبوت رسانده است. حال بگذار تا ابلهان، تجربه را دوباره تکرار کنند.

ادامه سرکوب و بی حقوقی کارگران نبود. در "نظام مقدس جمهوری اسلامی" نه فقط "اعتصاب" بلکه "هرگونه عملی که موجب تضعیف" آن شود، ممنوع و غیرمجاز است! (خبرگزاری ایلنا فتوای خامنه ای)

پاسخ خامنه ای در مورد حق اعتصاب، بار دیگر بر این مسئله روشن صحنه گذاشت که سرکوب و خفقان و تحمیل بی حقوقی بر کارگران، نه استثناء و منحصر به این یا آن شرایط، بلکه امری ذاتی و قاعده این نظام ارتجاعی و استثماری ست. جمهوری اسلامی، خود، می تواند استثناء باشد، اما استثنائی ست که قاعده اش نقض خشن و پایمال کردن حقوق دمکراتیک کارگران است. نباید فراموش کرد که طرح دوباره فتوای منع اعتصاب و تاکید مجدد بر محرومیت کارگران از حق اعتصاب، زمانی دارد به میان کشیده می شود که اعتراضات و اعتصابات کارگری و توده ای به نحو چشمگیری در حال افزایش است.

طرح دوباره این مسئله در عین آن که انعکاس زبونی و ناتوانی رژیم در برابر موج گسترش یابنده اعتراضات و اعتصابات است، در عین حال به معنای صدور فرمان سرکوب بیش از پیش کارگران هم هست. با این همه، بسی خام خیالی ست هر آینه کسی تصور کند با این "فتوا"ها و عربده جویی ها، می توان جلوی مبارزات و اعتصابات کارگری را گرفت. کارگران همان طور که تا کنون هم برای اعتراض و اعتصاب و

کارگران ایران از حق اعتصاب به عنوان یکی از ابتدایی ترین حقوق کارگری محرومند. و فقط این نیست، کارگران از حق تحزب و ایجاد تشکل های خود نیز محروم اند و اجازه ندارند به طور آزادانه دور هم جمع شوند و برای احقاق حقوق خویش، مشترکا دست به اعتراض بزنند. آزادی بیان و عقیده در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی تابوست و در یک کلام، حقوق اولیه کارگری که در بسیاری از کشورهای سرمایه داری به رسمیت شناخته شده است، تماما توسط این رژیم، آن هم به خشن ترین نحوی، نقض و پایمال شده است و می شود.

اینها، البته نکاتی نیست که بر کسی، به ویژه بر کارگران پوشیده مانده باشد. معهذا خانه کارگر، در راستای ایفای نقش دایمی خود برای مهار و انحراف مبارزات و اعتصابات کارگری، با "استفناء" از آقای ولی فقیه در مورد حق اعتصاب، آنهم درست در آخر سال و لحظاتی که اعتصابات و اعتراضات کارگری سننا رشد و گسترش بیشتری پیدا می کند، کوشید تا ضمن ایجاد نفاق و فضای تردید و دودلی در میان کارگران، به عبث چهره ی دیگرگونه ای برای رژیم ارتجاعی و ضد کارگری حاکم بنماید.

خبرنگار ایلنا از خامنه ای چنین می پرسد "با توجه به حکم حکومتی منع اعتصاب کارگری در شرایط جنگ و نو پابودن انقلاب و با توجه به تغییر شرایط، آیا کارگران برای پی گیری اهداف صنفی و مقابله با سودجویان و استعمارگران، اجازه استفاده از حق اعتصاب را دارند؟ حکم شرعی اعتصابات کارگران امروزه چیست؟"

گرچه در این سؤال کارگزاران رژیم، به روشنی سعی شده است حکم حکومتی منع اعتصابات کارگری و فتوای خمینی مبنی بر "حرام" بودن اعتصابات کارگری با اشاره به "شرایط جنگی" و امثال آن توجیه شود و با وقاحت تمام، بر بازداشت های وسیع در محیط های کارگری، اعدام ها و اخراج صدها تن از پیشروان و فعالین کارگری صحنه گذاشته می شود، و باز اگر چه در این سؤال کوتاه، بر مسائل صرفا صنفی و اعتصاب برای "اهداف صنفی" به سبک و سیاق محافل دوی خردادی و در واقعیت امر برای کنترل و مهار اعتراضات و اعتصابات کارگری تاکید ویژه شده است، اما پاسخ خامنه ای به این سؤال چیزی جز پاسخ تاکنونی رژیم و پاسخ سلف او، یعنی



### حق اعتصاب و ایجاد تشکل های

### مستقل کارگری

### باید به رسمیت شناخته شود

رژیم جمهوری اسلامی توأم با سلب آزادیهای سیاسی مردم ایران، حق اعتصاب و تشکل مستقل را نیز از کارگران سلب نموده است. سازمان فدائیان (اقلیت) خواهان آن است که بلادرنگ حق اعتصاب و حق ایجاد تشکل های مستقل کارگری به رسمیت شناخته شود.

مرگ بر نظام سرمایه داری \_ مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی

سازمان فدائیان (اقلیت)

کار \_ نان \_ آزادی \_ حکومت شورائی



## مبارزه طبقاتی و رهائی زن (۳۸)

 (Millaard) سوسیالیسم پارلمانی\_ لندن  
 (۱۹۶۱\_ صفحات ۱۹ و ۲۰)

در سال ۱۹۰۶، کنفرانس حزب کارگر با اکثریت قاطع، پیشنهاد اصلاح اساسنامه را که واژگونی نظام مبتنی بر رقابت سرمایه داری و برقراری یک نظام مبتنی بر مالکیت عمومی را هدف تعیین کننده حزب اعلام می داشت، رد کرد. Keir Hardie پرسید که آیا آن اعضای مجلس عوام که سوسیالیست نیستند باید تصفیه شوند؟ لاس زدن با لیبرال ها بی وقفه ادامه یافت تا این که جنگ جهانی اول در گرفت.

این ترکیب منحصر به فرد همکاری طبقاتی با بی تفاوتی اتحادیه ها و رهبران کارگری نسبت به کارگران غیر ماهر در شکل عام و زنان به طور خاص، در بریتانیا بود که به پیدایش سازمان هایی امثال اتحادیه کارگری و فدراسیون ملی زنان کارگر انجامید. یک چنین سازمان هایی نمی توانستند در روسیه و یا آلمان پدید آیند. چرا که در این کشور ها، یک شکاف عمیق طبقاتی، سازمان های سیاسی و اقتصادی کارگران را از کارفرمایان جدا کرده بود. بنابراین، جایی برای بانوان خیر، که بخواهند زنان را در اتحادیه های زنان سازماندهی کنند، وجود نداشت.

در عرصه سیاسی، تفاوت ها ملموس تر بودند. در آلمان و روسیه، کارگران دشمن سرسخت دولت بودند، چرا که سازمان های کارگری عمدتاً غیرقانونی بودند و همواره در معرض سرکوب وحشیانه قرار داشتند. در نتیجه، در هر دو کشور، مسئله حق رأی، به وضوح یک مسئله طبقاتی بود. کلیه احزاب سوسیالیست خواستار حق رأی عمومی بودند. هیچ کس در رویای محدود کردن حق رأی تنها برای مردان نبود. ماجرا در بریتانیا کاملاً متفاوت بود. در بریتانیا، در یک روند تدریجی طولانی به مردان حق رأی داده شده بود. در سال ۱۸۳۲ مردان طبقات متوسط، در ۱۸۶۷ بسیاری از کارگران مرد ماهر در ۱۸۸۴ تمام کارگران مرد ماهر و اعضای اتحادیه ها از حق رأی برخوردار شدند.

مردان برای برخورداری از حق رأی، می بایستی مدرکی ارائه دهند که نشان دهند، آنها به عنوان خانه دار، صاحب خانه، موجر، مستأجر یا ۱۰ پوند می پردازد و یا دارای مدرک دانشگاهی و غیره است، از تمکن لازم برخوردار است. بر اساس یک ارزیابی، این پیش شرط موجب شده بود که ۷۰ درصد از جمعیت بالغ در انگلستان و ولز از حق رأی محروم باشند. کلیه زنان، پسرانی که با والدینشان زندگی می کردند، خدمه های خانگی که با کارفرمایان زیر یک سقف زندگی می کردند و سربازانی که در پادگان ها به سر می برند. این شامل حال ۴۲ درصد از مردان بود (Buttler و Freemu\_

مسائل سیاسی بریتانیا لندن ۱۹۶۸\_ ص ۱۵۵) شرط نهایی برای برخورداری از حق رأی، اقامت در محل به مدت ۱۲ ماه بود. این شرط به زبان رأی دهندگان کارگر، خصوصاً در لندن بود. زیرا مردان مجبور بودند، نزدیک محل کار خود باشند چرا که هزینه حمل و نقل عمومی یک مشکل جدی بود. (جزئیات سیاسی انتخابات

بریتانیا\_ ۱۹۰۰\_ ۱۸۸۵\_ نیویورک ۱۹۶۷\_ ص ۸)

برای آنهایی که خواهان حق رأی برای زنان بودند، دو گزینه موجود بود: یا برای همان ضوابطی مبارزه کنند که در مورد مردان کاربرد داشت، یا مبارزه برای حق رأی عمومی.

گزینه نخست، عملاً بدین معنا بود که یک اقلیت ناچیزی از زنان از حق رأی برخوردار گردند. سیلویا پانخورست در این مورد می گوید: "اگر حق رأی برای زنان به همان شیوه که برای مردان بود، حاصل می شد، مادران کارگر قادر به برخورداری از این حق نبودند. تنها شوهران آنها، و نه خود آنها، می توانستند تنها از حق رأی به عنوان سرپرست خانواده برخوردار باشند. کارگری که با دستمزد ناچیز خود، اطای را در یک خانه اجاره می کرد، مبلغی را که دریافت می کرد، به ندرت کفاف مبله کردن خانه اش را می داد، چه برسد به آن که در آن حد باشد که قادر به برخورداری از حق رأی باشند. اما همسران، دختران و مادران ثروتمندان به راحتی می توانستند ضوابط و شروط برخورداری از حق رأی را ارائه کنند (Pankhust زندگی Pankhust\_ ص ۴۹) ماری مک آرتور، برآورد کرده بود که اگر زنان بر مبنای همان ضوابطی که مردان حق رأی کسب می کردند، دارای حق رأی می شدند، تنها ۵ درصد صاحب حق رأی می شدند. شق دوم نیز با واکنش مساعد از سوی کسانی که در حزب کارگر بودند روبرو نمی شد. تا هنگامی که دو پنجم مردان حق رأی نداشتند، فراخوان "غیرممکن" حق رأی عمومی (از جمله برای زنان) به معنای الغای فلسفه تریج گرایی حزب بود.

البته یک موضع سوم نیز وجود داشت: مخالفت با حق رأی زنان برای رأی. این سه دیدگاه در بخش های مختلف ILP یعنی حزب کارگر، فدراسیون سوسیال دمکرات و اتحادیه های کارگری موجود بود. در کنفرانس هیئت های نمایندگی کارگران در ۱۹۰۵، Keir Hardie و فیلیپ سنودان، طی یک قطعنامه با این استدلال که "هیچ استثنائی" در حق رأی عمومی نیست، خواهان حق رأی برای زنان به همان شکلی که برای مردان ممکن بود، شدند. Snowdon یکی از بنیان گذاران ILP بود که خزانه دار کابینه حزب کارگر طی سال های ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۹ بود و سپس به دولت ملی رمزی مکدونالد پیوست که ائتلافی بود با محافظه کاران. این قطعنامه با مخالفت Harry Quelch نماینده شورای صنوف لندن و عضو SDF مواجه شد و ی چنین استدلال کرد که این امر به نفع زنان بورژوا خواهد شد و در نتیجه به افزایش کرسی های محافظه کاران و لیبرال ها خواهد انجامید. Quelch قطعنامه ای ارائه کرد و خواستار حق رأی عمومی شد. این اصلاحیه با ۴۸۳ رأی در مقابل ۱۷۰ رأی تصویب شد. در کنفرانس سال ۱۹۰۶ موضع Quelch مجدداً تأیید شد، اما این بار با یک اکثریت ضعیف. از جمله دیگر شخصیت های سرشناس طرفدار حق رأی عمومی، "ماری مک آرتور" و "مارگارت بوند منلد" از اعضای اتحادیه کارگران مغازه ها بودند.

در سال ۱۹۰۶، انجمن حق رأی عمومی به رهبری مارگرت بوند منلد به منظور هماهنگ کردن مخالفین با قانون حق رأی محدود تأسیس شد. اما این انجمن کاملاً فاقد بازدهی بود. برخی از رهبران جنبش کارگری، مخالفت آشکار خود را با حق رأی برای زنان ابراز داشتند. افراتی ترین آنها Belfurt Bax یکی از "تنورسین های" SDF بود. (باید خاطر نشان کرد که بسیاری از اعضای فدراسیون از دیدگاه ضد فمینیستی و راسیستی Bax مبرا بودند. بسیاری از سوسیالیست های انقلابی در SDF به رهائی زنان متعهد و پای بند بودند). در زیر به چند نمونه از اظهارات و قیاحه Bax اشاره می شود:

"... در انگلستان در حالی که زن، عملاً از کلیه مسئولیت های خانه داری و شوهر داری معاف شده است، قانون فقرا مرد را ملزم می سازد که زنش را با تهدید مجازات سه ماه کارشاق، تحت تکلف نگهدارد. از همین رو من فکر می کنم که هیچ کس نمی تواند انکار کند که قوانین ازدواج موجود به سادگی یک "حلیه" است وزن را قادر به اعمال ستم و گول زدن مرد می کند. (Belfurt\_ لندن ۱۹۰۷\_ ص ۱۰۹)

قانون و عرف شوهر را مجبور می سازد که یا تن به کار اجباری دهد یا چنان بخشی از درآمد خود را به همسر و آگذار کند که او قادر به زندگی راحت و آسوده ای باشد. زن، انحصار... وسائل ارضاء جنسی، یعنی بدنش را در تملک خود دارد و برای این که مرد اجازه دسترسی به آن را به دست آورد، قانون وی را مجاز می داند که اجاره و حق الزحمه ای در شکل غذا، پوشاک، مسکن و به طور خلاصه تدارک زندگی برای زنی که او را به رعیت خود کرده، بدون هرگونه فشار، طلب کند."

(Bax\_ ص ۱۲۱) فرض Bax برای اثبات این که زنان نباید حق رأی داشته باشند، این بود که زنان همانند سیاه پوستان، از نژادی پست تر هستند. "... نژادهای پست تر در همان رابطه ای با نژادهای برتر قرار دارند که کودکان با بزرگسالان دارند. افکار آنان چنان با یکدیگر متفاوت است که هیچ مبنایی در مورد برابری اندامی نمیتواند میان این دو وجود داشته باشد." Bax در مورد زنان چنین ادامه می دهد: "بنابراین، من فکر می کنم که روشن باشد، ما مجازیم که هر نوع نظم مربوط به حق رأی را چنانچه به عنوان نظم، دلالت بر پستی مبنای یک تفاوت ارگانیک داشته باشد که احتمالاً همکاری آنها در زندگی سیاسی و اداری، خطر یا ممانعی در برابر جامعه به طور کلی است، رد کنیم.

حال این سنوال مطرح می شود که آیا ما باید زنان را که تفاوتی عمیقاً ارگانیک دارند، نسبت به مردان پست تر بدانیم؟ اگر پاسخ مثبت است، پس ناگفته روشن است که ما بر این اساس که این حق رأی سلامت جامعه را در مجموع به مخاطره خواهد افکند، مجازیم که با حق رأی برای زنان مخالفت کنیم." (همانجا ص ۱۲۱) تنها یک جنبش محافظه کار، یک جنبش از نظر ذهنی عقب مانده، همچون جنبش کارگری بریتانیا میتوانست Belfurt Bax را پدید آورد.

از صفحه ۱ **مبارزه طبقاتی و رهایی زن (۳۸)**

۵۰ سال طول کشید تا انجمن مختلط کارگران فلزکار (ASE) عضویت کارگران نیمه ماهر را بپذیرد. در اوت ۱۹۱۴، کارگران نیمه ماهر تنها ۱/۶ درصد از اعضای ASE را تشکیل می دادند (hinton- لندن ۷۳- صفحه ۷۲) اتحادیه فلزکاران آلمان (DWW) که دیرتر نیز وارد صحنه شده بود، تشکلی به مراتب بزرگ تر از تشکل مشابه خود در انگلستان بود. در سال ۱۹۱۴، در حالی که ASE، تنها ۱۷۴۰۰۰ عضو داشت. (مانتلی ژورنال- دسامبر ۱۹۱۵)، تعداد اعضای DMV به ۵۴۵۰۰۰ نفر رسیده بود (DMV Zahlen- برلین- صفحه ۱۲۲) ASE تا سال ۱۹۴۳ هیچ عضو زنی نداشت، اما تعداد اعضای زن DMV که ۲۲۵۵۱ (۷ درصد کل اعضا) بود، در سال ۱۹۱۷، به ۸۳۲۶۶ (یا ۲۱ درصد کل اعضا) افزایش یافته بود. (همانجا ص ۱۳۲)

گرچه اتحادیه های حرفه ای انگلیس ناگزیر بودند که به منظور حصول به تأمین اقتصادی، بارها به مبارزات سرسختی علیه کارفرمایان دست بزنند، اما در بُعد تاریخی، اتحادیه گرایی حرفه ای، لطماتی جدی به طبقه کارگر، هم زنان و هم مردان وارد آورد. کارگران مرد ماهر در اتحادیه های نیرومند که "اریستوکراسی کارگری" را تشکیل می دادند، عملاً از اشتغال دائمی برخوردار بودند، در حالی که اکثریت کارگران در بازار شگفت انگیز فروش نیروی کار به کارفرمایان بودند. این کارگران ماهر از دستمزدهای بالا، تحصیلات و فرهنگ برخوردار بودند. آنها به لحاظ اجتماعی به اقشار پائینی طبقه متوسط نزدیک تر بودند تا

به طبقه کارگر. در نتیجه تا حدودی که آنها طبقه کارگر در کلیت اش را تحت تاثیر قرار دادند، موجب ایجاد سنت محافظه کاری تنگ نظرانه ای شدند که به مثابه سدی در برابر مارکسیسمی قرار گرفت که در بریتانیا در حال رشد بود. (و حتی به مارکسیسم تحریف شده ای انجامید که در SDF ریشه های عمیق یافت.)

هنگامی که سرانجام در سال ۱۸۹۳ حزب کارگر در قامت ILP تشکیل شد، رهبرانش سعی و افری کردند که تفاوتشان را با احزاب آشکارا کاپیتالیست لیبرال و محافظه کارا تعدیل کنند. در نتیجه در سال ۱۸۹۴ در دومین کنفرانس ILP، رهبران حزب، پیشنهادی را که برای مقید ساختن اعضا ارائه شده بود با شکست روبرو ساختند. چرا که نگران ترس و رنجش رهبران اتحادیه ها بودند. پیشنهادی که مطرح شد، از این قرار بود که: "در هر انتخاباتی، تنها از کاندیداهایی حمایت و به آنها رأی داده شود که اهداف، سیاست و برنامه حزب مستقل کارگر را پذیرفته اند و عضو یا... نامزدهای احزاب لیبرال، رادیکال، محافظه کار و ناسیونالیست ایرلند یا یونیونیست نیستند." (cleg ص ۲۹۹)

در سال ۱۹۰۰، کمیته نمایندگی کار، که بعداً به حزب کارگر تبدیل شد، از درون IPL و جنبش اتحادیه ای، پدید آمد. رالف میلی باند، به درستی فعالیت های آن را در وجه عمده، تاریخ مانورهای سیاسی برای حصول به توافق ها و سازش های انتخاباتی با لیبرال ها، جمع بندی میکند.

در صفحه ۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

آلمان

K . A . R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany

دانمارک

I . S . F  
P . B . 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

سوئد

M . A . M  
Postbox 1144  
75141 Uppsala  
Sweden

سوئیس

Sepehry  
Postlagernd  
3052 Zollikofen  
Switzerland

فرانسه

A . A . A  
MBE 265  
23 , Rue L ecourbe  
75015 Paris  
France

کانادا

K.Z  
P.O.BOX 2488  
Vancouver B.C  
V6B 3W7  
Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I . W . A  
6932641 Postbank  
HOLLAND

شماره های فکس سازمان فداییان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

۰۰۴۴۸۷۰۱۶۱۸۸۲۷۱

۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲

با تشکر از تمام سازمان های سیاسی، رفقا و دوستانی که به مناسبت فرارسیدن سال جدید، برای سازمان ما کارت تبریک ارسال نموده اند، ما نیز متقابلاً سال جدید را تبریک می گوئیم.

با این امید که سال جدید، سالی سرشار از موفقیت و پیروزی و رهایی توده های زحمتکش مردم ایران باشد.

سازمان فدائیان (اقلیت)

نشانی ما بر روی اینترنت: <http://www.fedaian-minority.org>  
پست الکترونیک E-Mail: [info@fedaian-minority.org](mailto:info@fedaian-minority.org)

Organization Of Fedaiyan (Minority)  
No. 426 apr 2004

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی \_ برقرار باد حکومت شورایی